



فلسفه های بد از نظر رنه گنون / بصیرت عقلی دروازه اصلی به معرفت متافیزیکی است

رنه گنون سنتگرا معتقد است که راه حل انسان مدرن با گذر از پوسته شریعت‌های متفاوت و نفوذ به ساحت مشترک ادیان امکان پذیر است. در واقع همه ادیان صورتهای مختلف آن حقیقت مشترکند.

رنه گنون سنتگرا معتقد است که راه حل انسان مدرن با گذر از پوسته شریعت‌های متفاوت و نفوذ به ساحت مشترک ادیان امکان پذیر است. در واقع همه ادیان صورتهای مختلف آن حقیقت مشترکند.

تجربه گرایی در نظر گنون

به نظر گنون، تجربه گرایی در معرض این خطاست که می پندارد می تواند نظریه ها را بر مبنای واقعیتها تنظیم کند، در صورتی که واقعیات به وسیله انواع نظریه های رایج توضیح داده می شوند. او از این خطای علم مدرن به «خرافات واقعیت محور» تعبیر می کند. این مسئله، شالوده علم نامقدس را پی ریخته است. بدین معنا که علم مدرن واقعیات عاری از هرگونه محتوای فراحسی و ذهنی را پژوهش و بررسی می کند.

در نظر رنه گنون، اشکال علم مدرن در آن جاست که تنها عقل استدلالی را برای شناخت جهان کافی می داند، حال آنکه بصیرت عقلی دروازه اصلی به معرفت متافیزیکی است. بنابراین اگر علوم طبیعی با اصول متافیزیکی مورد تأیید شهود عقلانی انطباق یابند، نادرست و غیرمفید نیستند. در قیاس با هایدگر که به پرسش از ماهیت تکنولوژی می پردازد، گنون به طرح سؤال از ماهیت علم جدید روی می آورد. او می پرسد: چرا علوم تجربی در غرب به چنان پیشرفتی که هرگز با تمدنهای دیگر قابل مقایسه نیست، دست یافته است؟ به نظر وی در علوم تجربی و مدرن تنها ناچیزترین جنبه واقعیت که در دسترس احساس و تجربه است، به شناخت درمی آید. این اوج تقلیل گرایی مدرن بوده که رهاوردی جز «فلسفه های بد» نداشته است.

از نگاه گنون، فرآیند انحطاط از معرفت شهودی - متافیزیکی، غلبه بعد کمیت بوده است که نه تنها معرفت ما را ژرفا نبخشیده بلکه با سرگردانی در جزئیات از حرکت در جهت معرفت راستین واداشته شد. پیامد مهم دیگر این انحطاط، جنبه کاربردی علم مدرن است که به نحو تنگاتنگی با خواست قدرت درآمیخته است.

در نظر گنون، غایت علم مدرن سیطره و غلبه بر هستی است، حال آن که علم مقدس بر دو کارکرد عمده استوار است:

۱) بیان مراتب وجود و اصول وحدت بخش کیهان

۲) نقش تربیتی آن بدین معنا که علم مقدس انسان را برای رسیدن به اشکال متعالی معرفت آماده می سازد و او را به والاترین مرتبه تعقل ناب نایل می گرداند.

سنت وحدت بخش

به گفته «ژان بورلا» گنون هم در نقش منتقد و هم اصلاحگر جهان مدرن گام برمی داشت. به همین سبب، وی با جهت گیری به ساحت فراموش شده «سنت» کوشید تا راهی جدید در جهان مدرن تعبیه کند، راهی که به اعتقاد بسیاری بازگرداندن متافیزیک به شان اولیه اش بود. اگرچه گنون در آغاز زیر تأثیر آئینها و سنتهای هندو قرار داشت اما بعدها به نگرشی که آمیزه ای از اصول جهان شمول سنتهای گوناگون دینی بود، رسید.

رهیافت ترکیبی و آشتی جویانه گنون به حکمتها و الگوهای مثالی مشترک سنتهای گوناگون دینی، او را به آنچه که امروزه بدان «گفت و گوی ادیان» می گوئیم نزدیک کرد. او ادیان را تجلیات مختلف حقیقت یگانه می دانست.

به نظر گنون وحدت ادیان در والاترین مرتبه، یعنی مرتبه متافیزیک ناب قابل تحقق است، اما این مرتبه جز از طریق شهود یا بصیرت عقلی (intellect) امکان پذیر نیست، چراکه با عقل استدلالی (reason) نمی توان بدان نایل شد. گنون با بهره گیری از «سنت ودایی» که در آن، تاریخ به چهار عصر: زرین، نقره، مس و آهن (کالی یوگا: Kaliyuga) تقسیم می شد، معتقد گردید که عصر حاضر (مدرنیته) نمایانگر عصر کالی یوگا است. اگر در عصر زرین آگاهی و حکمت راستین و جاودان وجود داشت، عصر حاضر به مانند عصر آهن (کالی یوگا)، دوره دوری از آن و در نتیجه عصر زرین را نماد تجلی کیفیت و «سیطره کمیت و نشانه های آخر زمان» سیاهی و تباهی است.

به نظر گنون انسان معاصر همه چیز را به واحدهای قابل اندازه گیری و محاسبه پذیر فروکاسته و از کیفیت تهی شد. از این رو انسان کنونی به شماره های بی نشان و گمنامی بدل شده است.

گنون راه را بر انواع گروه های فرقه گرا و ایدئولوژیک که با سنت برخوردی گزینشی و بخشی دارند، می بندد. به نظر وی این گرایشها با نام سنت، برخلاف جهت آن حرکت می کنند. از این رو، گنون با رد انواع فرقه های آئینی زمانه خود، به راهی جدید قدم گذارد. او معتقد بود که در هسته هر سنتی یک دین نهفته است. به همین دلیل از سنتهای دینی سخن می راند. بنابراین سنت از نظر گنون حقایق سرمدی هستند که در طول زمانها و مکانهای مختلف بی تغییر و ثابت می مانند.

گنون در آغاز راه حل بحران انسان معاصر را در دین هندو می جست. او نخستین کتابش «دیبچه ای بر مطالعه مکاتب هندو» را در ۱۹۲۱ و آنگاه بزرگترین کتابش را در این زمینه موسوم به «انسان و تطورش مطابق با ودانتا» در ۱۹۲۵ نوشت. به تدریج

آشنایی گنون با دیگر سنت های دینی از قبیل اسلام و عرفان اسلامی و مسلمان شدن وی، او را به نگرش تازه ای نسبت به ادیان نایل گردانید. همین مسئله سبب شد تا گنون سنت را به عنوان ایده وحدت بخش ادیان مطرح سازد. به همین منظور، وی نخست بین امر مطلق و تجلیات و بروزات آن تفکیک قایل شد. بدین معنا که امر مطلق، واحد، ازلی، ابدی، تغییرناپذیر، نامتغییر و غیرمشروط است. همان چیزی که در آیین هندو از آن به برهما تعبیر می شود. به نظر گنون جهان دارای مراتبی است که از امر مطلق و خدای آفریننده آغاز می شود و تا عقل مخلوق یا به تعبیر آیین هندو، بودهی (budhi) تداوم می یابد. بر همین بنیان، گنون انسان شناسی خود را پی می ریزد. به نظر وی، انسان جوهره الوهی دارد و چنان امکان معنوی در خود نهفته دارد که می تواند با امر مطلق وحدت یابد. یک پسر بچه برهمن با این عبارت در گوشش راز آموخته می شود: «تو آئی» آن؛ یعنی امر مطلق و اصطلاح «سر» در عرفان اسلامی نیز به همین معنا اشاره دارد. تمام هویت چنین انسانی با گوش فرادادن به «آن» و «سر» حقیقی مشخص می شود. هویتی که در سراسر عمر با وی است. این نکته به نظر گنون همان چیزی است که انسان غربی آن را فراموش کرده و در دام بحران افتاده است. بنابراین او راه برون شو از این بحران را در گرو بازگشت به سنت های کهن و حقایق سرمدی ادیان می دانست.

گنون بین این بازگشت و پیدایی فرقه ها، گرایشها و انواع شبه آئینهای عصر جدید سنجیتی نمی یابد. از نظر وی پدیده های یادشده خود مصداق عقل کمیت اندیش مدرن بوده و در واقع همه نشان از بحران دارند. این فرقه ها تنها عده ای متفنن را خوش می آید. از همین رو، وی بازگشتی را اصیل و حقیقی می دانست که ناظر بر وحدت درونی سنت های دینی باشد. به همین خاطر، او بین امر باطنی ادیان (Esoterism) و پوسته شریعت و ظواهر و شعار ادیان (Exoterism) قابل به تفکیک بود.

به نظر گنون راه حل انسان مدرن با گذر از پوسته شریعت های متفاوت و نفوذ به ساحت مشترک ادیان امکان پذیر است. در واقع همه ادیان صورت های مختلف آن حقیقت مشترکند. از این رو ادعای انحصارطلبی و حقانیت انحصاری، هیچ مابه ازاء عینی در ادیان ندارد، بلکه نشأت گرفته از انانیت و خودمرکزی است.

میراث گنون

نقد و اصلاح جهان مدرن، سنت، نمادهای دینی، متافیزیک و شهود معنوی را می توان پنج موضوع و دغدغه اساسی و مرتبط را در اندیشه ها و آثار گنون بیان کرد.

گنون، گونه ای متافیزیک را که مبتنی بر وضعیتهای متعدد وجودی ادیان بود، صورت داد. این متافیزیک در تقابل مستقیم با متافیزیک ارسطویی و متافیزیک مدرن است چرا که از هرگونه منطق ثنویت گرایی به دور است و نمودهای متعددی دارد: از نمادهای اساطیری گرفته تا ودهای هندی، آموزه های مسیحی، اسلامی، تائویسم، عرفان یهودی و...، اما این امر (متافیزیک) نه حاصل تامل ذهنی و استدلال عقلانی بلکه ناشی از شهود معنوی است که شالوده همه نمادهای سنتی را پی می ریزد. بنابراین در زبان گنون، سنت، اصلی الوهی دارد که از عصر زرین تا عصر مدرن به ما منتقل شده است، تنها باید آن را بازشناخت و با عرضه کردن آن به مدرنیته از بحران هستی شناختی و معرفت شناختی گریبانگیر جهان مدرن برون رفت.

از نظر گنون، انسان کنونی با اکتساب معرفت باطنی (حقیقت) ادیان است که به شهود معنوی و در نهایت سعادت خواهد رسید. از این رو باید در مدرنیته راهی گشود و سنت را در هسته آن قرار داد. امری که می تواند به تعامل بین سنت و مدرنیته یاری رساند. بنابراین نه مدرنیته و نه سنت، امری به خودی خود مثبت و منفی نیستند، همه چیز بسته به استفاده ای است که از آنها می کنیم همان گونه که او در جایی می گوید «... باید کاملاً روشن شده باشد که ما درصدد طرح این دعوی نیستیم که هیچ نوع معرفتی هر قدر هم پست و منتزل باشد، فی نفسه مشروع نیست. آنچه که مشروعیت ندارد صرفاً سوء استفاده ای است که از موضوعات این چنینی صورت می گیرد.»